

توسعه انسانی و مولفه‌های آن هنوز در رویکرد مدیریت کشور ناشناخته مانده است؛ البته در گفتار و نوشتار امروز به خلاف یک دهه قبل اشاراتی به « توسعه انسانی» را می توان دید، اما اقتضات و لحاظ مختصات توسعه انسانی به مثابه یک رویکرد مشخص در برنامه ریزی و مدیریت کشور هنوز جزء معیارهای اصلی نیست.دکتر وحید محمودی استاد تمام و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران یکی از شخصیت‌های علمی سرشناس در حوزه مباحث توسعه اقتصادی و توسعه انسانی که رویکرد نان پارامتریک وی به فهم فقر در قالب «روش محمودی» به ثبت جهانی نیز رسیده است، وضعیت توسعه انسانی در ایران امروز را وری شاخص‌ها و گزارش های سالیانه، در مرز خطرناک می داند و معتقد استست دولت دوازدهم برای بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی باید اولویت‌های کاری خود در برنامه ششم توسعه و همین طور اقتصاد مقاومتی را به شکل علمی و واضح تبیین کند.گفت‌وگوی «مردم‌سالاری آنلاین» با دکتر محمودی را در ادامه می خوانید:

به عنوان نخستین پرسش شما با مرور وضعیت امروز ایران، عملکرد دولت یازدهم در اقتصاد کشور را از منظر توسعه انسانی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در آغاز این بحث توجه داشته باشیم ما وقتی که از توسعه صحت می‌کنیم توسعه یک مفهوم چند بعدی است و همه ابعاد و شئون زندگی انسانی را در برمی‌گیرد و بنابراین برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و برنامه‌های اجرایی باید ناظر به توجه به ابعاد گوناگون توسعه باشند.هر دولتمرد و هر نظام حکمرانی، برای اینکه بتواند این مهم را محقق کند باید جهت گیری‌های خودش را با یکسری مبانی فکری و علمی سامان دهد.بعضا می‌شویم گفته می‌شود که چالش‌ها و مشکلات مردم زیاد است و کشور در زمینه‌های مختلف اجتماعی مشکل دارد؛ مساله فقر، مساله بیکاری و …بنابراین به جای اینکه سرگرم تئوری پردازی بشویم و در ساحت نظری بمانیم باید بیاییم در صحنه عمل و در کارزار عمل هست که امکان حل مشکلات مردم وجود دار.من بارها گفته ام که در این موضوع یک مغلطه وجود دارد.هر مشکلی باید با اتکا به یک مبانی فکری و علمی منسجمه حل بشود.بحث این نیست که ما اشیر نظریات علمی‌شویم و فقط بخواهیم در فضای دانشگاهی گفت‌مان علمی داشته باشیم و اگر چه اینها لازم هست، اما واضح است که روابط علتهای و معلولی بین پدیده‌ها و اینکه هر مساله‌ای بالاخره علت‌العللی دارد و شناخت آن علت‌ها برمی‌گردد به اینکه مساله به شکل علمی مطالعه بشود و به شکل منطقی به یک نتیجه برسیم.برای مطالعه نیاز داریم که با مبانی روش شناختی علمی دست‌ به مطالعه بزینم و ببینیم که چرا به اینجا رسیدیم؟ برای مثال وقتی یک مجموعه حکمرانی با پدیده آسیب‌های اجتماعی مواجه می‌شود، این پدیده آسیب‌های اجتماعی را چگونه باید حل بکند؟ وقتی کسی این پدیده‌ها را آنالیز می‌کنیم ببینیم که دلیل و بستر بروز این آسیب‌های اجتماعی برمی‌گردد به کیفیت حکمرانی و وقتی که حکمرانی ضعیف هست و با عینک واقعیتی به تحلیل آسیب‌های اجتماعی نمی‌پردازد، طبیعتاً در این مساله هم مانند

برای مثال در نگاه متعارف اقتصادی، ما رفاه اجتماعی را از منظر قدرت خرید خانوار یعنی نسبت درآمد خانوار به سطح عمومی قیمت‌ها می‌دانیم؛ اگر در بررسی یک دوره طولانی مثل اقتصاد ایران که از سنال ۱۳۶۸ دچار تورم‌های شدید بوده است می‌بینیم که مخرج کسر بشدت افزایش پیدا کرده و صورت کسر یعنی درآمد خانوار اثر می‌توانست همیای تورم نسبت گسخته حرکت بکند و به همان میزان که سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یافت درآمد‌ها هم افزایش پیدا می‌کرد می‌توانستیم مقاومت کنیم که رفاه مردم تغییری نکرده است.وقتی که این قضاوت را می‌کنیم به نوعی آرامش کاذب ناشی از این قضاوت ناروست می‌رسیم و همین خاطر قیمتی جلوتر برنی‌داریم؛ ولی اگر قدری کنجکاوی کنیم باید یورت کسر نفتی شد اتفاقی برایش افتاده و در نظر بگیریم که کشر کارمندان دولت را داریم، اقتل کارگر را داریم … اینها در شرایط عادی یک افزایش شش‌ سالیانه ای دارند که دستمزد آنها حدود بیست تا هشت درصد افزایش پیدا می‌کنند.در شرایطی که برای مثال تورم به ۲۵٪ یا سی تا چهل درصد می‌رسد معنایش این است که فرد یا خانوار باید علاوه بر افزایش قیمت معمول باید بتواند درآمد‌های اضافه تری را بدست بیاورد تا بتواند سطح رفاه خودش را در سطح رفاهی که برای مثال در سال ۱۳۶۸ داشته کشنده این منظور فرد می‌رود سراغ شغل دوم، شغل سوم و اضافه کاری، زیرمیزی و مجموعه ارتباطات اقتصاد غیررسمی و… در واقع وقتی فرد مجبور می‌شود به جای هشت ساعت در شبانه روز ۱۶ ساعت کار بکند، این فرد خیلی چیزها را از دست می‌دهد تا بتواند «تورم» را که به قول فریدمن خطای دولتهاست جبران بکند؛ا وقت کافی برای سرگرمی، مطالعه، رسیدگی به زن و فرزند، مسافرت و بسیاری امور را از دست می‌دهد و همین طور سلامتی روحی و جسمی خود را از دست می‌دهد که اینها آثار اجتماعی وسیعی به دنبال می‌آورد.یکی از مثال‌های آن هم پژوهشی است که یکی از اساتید دانشگاه شاهد انجام داده و نشان می‌دهد که چهل درصد از دلایل طلاق ناتوانی جنسی است.خب، کسی که ساعت ۱۲ شب به خانه می‌رود و از شش صبح راهی کار است و مسافر و وقت و آرامش فکری و روحی ندارد که بخواهد در کنار همسرش باشد.مثال دیگر این امر فرزندزی است که پدر و مادرش وقتی ندارند که به او اختصاص دهند و آثاری که در تربیت فرزند دارد بخشی از امصال است و سایر آسیب‌های اجتماعی که هر یک به نحوی ریشه‌های اقتصادی دارند.اینها مسائلی هستند که عزت و منزلت و کرامت انسانی را نشانه رفته اند و حال اینکه این مسائل در دیدگاه متعارف اقتصادی یک دغدغه کنونی نیست بلکه پایه اختلافات مساله به درآمد برمی‌گردد و درآمد محوری هم مسائل چند وجهی اقتصادی – اجتماعی را وارد تحلیل نمی‌کند.

ولی اینجا انسان‌ها دچار آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی زیادی شده اند و طبیعتاً هرگونه قضاوت باید ناظر به این باشد که عزت و کرامت انسانی در سیاست گذاری اقتصادی و اجتماعی حفظ بشود.اسنانها با حفظ کرامت و عزت شأن بتوانند درآمد خودشان را تأمین بکنند و نه به هر قیمت و با هر ذلتی؛ به بیان دیگر این مسائلی که اشاره شد و یک فرد برای کسب درآمد بیشتر و مقابله با تورم باید از دست بدهد همگی ارزش

ذاتی و جزئی از کیفیت زندگی انسانی هست.لذا این نوع اندازه گیری‌ها غلط است و بحث ما در توسعه انسان محور این هست که خود انسان بعنوان مبنای تحلیل کار و اندازه گیری شرایط و کیفیت زندگی مطرح می‌شود و قابلیت‌های انسانی متر لازم برای ارزیابی وضعیت اقتصادی و اجتماعی هست.

با این مقدمه، وقتی وضعیت کشور را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم طی سالهای قبل از دولت دوازدهم از این منظر بشدت مشکل داشته ایم، به دلیل که تورم فزاینده افزایش پیدا می‌کرد و فشار هم از حیث اضافه کاری و حضور بیشتر در فضای کار شدیدتر بوده دو شکل ما می‌توانیم این شاخص را اصلاح بکنیم؛ یکی این است که تورم را کنترل کنیم چرا که کنترل تورم می‌تواند به اقتصادی و اقتصاد خانوار آرامش بدهد. دوم اینکه بتوانیم صورت کسر یعنی درآمد خانوار را بهبود بدهیم که این مساله صورت کسر مساله است اما سایر ابعاد کیفیت زندگی انسانی در این شاخص متبلور نیست.باید به مجموعه سیاست‌هایی دست پیدا کنیم که بتواند قدرت استقلال و استغنا و به مردم بدهد و نه اینکه مردم را علیل و دلیل تصور کند.

رویکرد دولت یازدهم در بعد کنترل تورم خوب بود اما در مورد افزایش درآمد پایدار و از طرف دیگر بهبود شاخص‌های متناسب با حفظ عزت و کرامت انسانی و توسعه انسانی نیاز هست که دولت گام‌های بیشتری را بردارد.متناسجه دولت یازدهم که حوزه رفاه اجتماعی فاقد یک پارادایم فکری روشن بود که بتواند بر مبنای این پارادایم حوزه رفاه اجتماعی را به سامان بکند.بیشتر، تلاش‌ها و تقلاهای جزیره ای بود و همانطور که قبلا هم اشاره داشتیم دولت در حوزه رفاه اجتماعی هنوز در زمین احمدی نژاد بسازی می‌کند و خود یک برنامه روشن برای این مسائل ندارد.در حوزه اشتغال

۸۵ وقتی آقای احمدی نژاد آن بخشنامه افزایش حقوق کارگران موقت را ابلاغ کرد، کسانی که احساسی نگاه می‌کردند استقبال کردند حال آنکه در همان مقطع تعداد بسیار زیادی از کارگران اخراج شدند و شاهد بودیم که خیلی کارگران با گریه می‌گفتند ما نه افزایش دستمزد می‌خواهیم و نه قرارداد تازه، همان دستمزد سابق را به ما بدهید. کارفرما هم با چشم گریان می‌گفت ما که دوست نداریم کارگر را اخراج کنیم، بالاخره اینها بچه‌ها و نیروی انسانی ما هستند و ما دوست داریم رونق و درآمد داشته باشیم که بتوانیم به اینها دستمزد بیشتری بدهیم، اما چکار کنیم که دست مان بسته است؟!

که یکی از حوزه‌هایی است که ما هر میزان بتوانیم اشتغال کیفی و پایدار ایجاد بکنیم، بنگاههای کوچک متوسط را رشد بدهیم با دیدگاههای مایکروفاینانس و تأمین مالی خرد خانوارها را به حوزه‌های عملی اقتصد رفاه بکنیم و مشارکت بدهیم افراد بتوانند از محل نشانی آفرینی و تلاش خودشان کسب معیشت کنند طبیعتاً عزت و کرامت انسانی آنها هم حفظ می‌شود. از طرف دیگر اگر این پلتفرم یک پلتفرم انسان مدار و انسان شده باشد بر مبنای رویکرد «توانمندسازی» طراحی شود باشد، طبیعتاً یک ورودی فزاینده تریقی پول را طلب نمی‌کند و بیشتر بر مبنای توانمندی انسانی می‌توانیم به حل مسائل بیکاری، فقر، نابرابری و… اهتمام کنیم تا اینکه دائماً بخواهیم هزینه‌های حمایتی اجتماعی را فریه بکنیم و فریه شدن هزینه‌های حمایتی دولتها را به سستی ببرد که تاگزیر باید توقف کند چرا که دیگر امکان پرداخت و افزایش هزینه‌ها را ندارند. افزایش هزینه‌های حمایتی با نگاه شبهه سوسیالیستی دولت مجور، عموماً بحران ایجاد می‌کند و شما امروز نشانه‌های این بحران را در فضای اقتصادی و اجتماعی ما می‌بینید. هزینه‌های حمایتی مسا دائماً دارد افزایش پیدا می‌کند اما کارآمدی ندارد و پیوسته زایش و افزایش فقر اتفاق می‌افتد؛ یعنی شما در عین اینکه پول بیشتر می‌دهید فقر بیشتر تحویل می‌گیرید؛ا سوی دیگر دامنه این مساله به صندوق‌های بیمه‌های اجتماعی هم کشیده شده است و می‌بینید الان نرخ پشتیبانی صندوق‌های ما بجز تأمین اجتماعی که به سمت ۴ رسیده، باقی صندوق‌ها نرخ پشتیبانیی کمتر از یک دارند و مطع هستند هر نرخ پشتیبانیی که پایین تر از ۵ باشد معنایش این است که این صندوق در جریان است و صندوق‌های دولتی،بانزنسنگی کشوری و …دولت از محل بودجه ندارند.صندوق باید بتواند از محل درآمد خود و منابع ورودی تأمین مالی را انجام بدهد و هم منابع را به نحو بهینه هزینه بکند تا تعادل را ایجاد کند.با همان پارادایم حاکم بر اقتصاد ما، صندوق‌ها از یکطرف چون نتوانسته بماند ضعف توانمندی انسانی که بسیاری نمی‌توانند وارد بازار کار بشوند و سایر محدودیت‌های محیطی کسب و کار، ورودی به صندوق‌ها کم بوده است و علاوه بر این غیرعملی و غیر انسانی رفتار می‌کنند؛ گویم در این صندوق‌ها غنایمی وجود دارد و مسابقی ای در تقسیم ایند غنایم در جریان هست؛ا من در تعجب هستم که این نگاه غلط با این شدت چطور در صندوق‌های مرتبط با وزارت نفت یا وزارت صنایع و سایر وزارت‌خانه‌ها در جریان نیست و چرا فقط نگاه این است که این صندوق‌ها به این شکل مورد جمع‌قار می‌گیرند؟ برای اینکه ورودی این صندوق‌ها پول مردم است و گروهی پول مردم را پول

مولفه‌های توسعه انسانی و حکمرانی خوب در گفت‌وگوی «مردم‌سالاری آنلاین» با دکتر وحید محمودی:

باید به رشد اقتصادی کیفی و انسان محور برسیم

احمد عسگری



بلاصاحب می‌دانند و برای خودشان این حق را قائلند که به هرشکل با این پول بازی کنند و از بعد بده بستان‌های سیاسی هر راهی را طی کنند که این بسیار درآورد است! اگر پارادایم غالب در جامعه و اقتصاد ما پارادایم انسان محور بود، هر کجا که پول مردم در میان بود حساسیت بیشتری به خرج می‌داند.بدهیی است که درایای‌های دولت هم پول مردم هست اما پول صندوق‌ها چون مستقیم از طرف تک تک مردم می‌آید و وارد صندوق می‌شود جنس آن روشن تر است و این کم لطفی شهودتر است.لذا از این بابت نیازمند یک بازنگری اصولی از طرف دولت هستیم که هم در چارچوب‌های فکری مردم در روند‌های اجرایی خود انجام بدهد.من همیشه گفته ام که هر دولتی به مردم استقلال و استغنا ببخشد که خودشان بتوانند مستقل کسب معیشت کنند، آن دولت در مسیر توسعه حرکت می‌کند و هر دولتی که بخواهد با سیاست‌های صدقه ای مردم را وابسته به خود بکند در خلاف مسیر توسعه حرکت می‌کند.دولتها منابع حیاتی را در سالهای اولیه فقط تغییر عیب می‌دهند و تدریجاً هزینه‌های حمایتی کاهش پیدا می‌کنند و لذا بجای افتشان به چاه پول فقر باید به توانمندسازی و تجربه‌های جهانی مراجعه شود که به مردم امکان کار، تلاش و فعالیت اقتصادی و اجتماعی را ببخشند.

برای بهبود پایدار کیفیت زندگی مردم،حوزه رفاه اجتماعی یک حوزه است که مستقیم است، حوزه‌های دیگر اقتصادی که می‌تواند کیفیت رشد اقتصادی را افزایش بدهد روی دیگر این سکه است. دولت در چهار ساله دوم باید تلاش کند که کیفیت رشد اقتصادی را افزایش بدهد و هرچه رشد اقتصاد کیفی تر بشود آثار آن در زندگی انسان‌ها مطلوب تر و ملموس تر خواهد بود.اگر ما صرفاً اکتفاه بکنیم به افزایش قیمت نفت و درآمد‌های نفتی یا اینکه در حوزه‌های غیر نفتی کسب نرخ ارز بشدت افزایش یافت یا نظایر آن، تعدیل‌هایی انجام دادیم اما در کل ما این چارچوب فکری را تغییر کاملی نداده ایم و البته در مسیر اجرایی همین چارچوب

برای بهبود پایدار کیفیت زندگی مردم،حوزه رفاه اجتماعی یک حوزه است که مستقیم است، حوزه‌های دیگر اقتصادی که می‌تواند کیفیت رشد اقتصادی را افزایش بدهد روی دیگر این سکه است. دولت در چهار ساله دوم باید تلاش کند که کیفیت رشد اقتصادی را افزایش بدهد و هرچه رشد اقتصاد کیفی تر بشود آثار آن در زندگی انسان‌ها مطلوب تر و ملموس تر خواهد بود.اگر ما صرفاً اکتفاه بکنیم به افزایش قیمت نفت و درآمد‌های نفتی یا اینکه در حوزه‌های غیر نفتی کسب نرخ ارز بشدت افزایش یافت یا نظایر آن، تعدیل‌هایی انجام دادیم اما در کل ما این چارچوب فکری را تغییر کاملی نداده ایم و البته در مسیر اجرایی همین چارچوب

وقتی فرد مجبور می‌شود به جای هشت ساعت در شبانه روز ۱۶ ساعت کار بکند، این فرد خیلی چیزها را از دست میدهد تا بتواند «تورم» را که به قول فریدمن خطای دولتهاست جبران بکند؛ا وقت کافی برای سرگرمی، مطالعه، رسیدگی به زن و فرزند، مسافرت و بسیاری امور را از دست می‌دهد و همین طور سلامتی روحی و جسمی خود را از دست می‌دهد که اینها آثار اجتماعی وسیعی به دنبال می‌آورد. یکی از مثال‌های آن هم پژوهشی است که یکی از اساتید دانشگاه شاهد انجام داده و نشان میدهد که چهل درصد از دلایل طلاق ناتوانی جنسی است.. خب، کسی که ساعت ۱۲ شب به خانه برمیکردد و از شش صبح راهی کار است اصلا وقت و آرامش فکری و روحی ندارد که بخواهد در کنار همسرش باشد

رشد پایدار باشد و اقتشار مختلف مردم بتوانند از این رشد منتفع بشوند و به ویژه اقشار کم درآمد را پوشش بدهد؛ا طرف دیگر سیاست‌های حمایت اجتماعی و رفاه اجتماعی به نیاز به بازنگری دارد و بعلاوه باید یک برنامه اجرایی را در هر کدام از بخشهای اقتصادی تدوین و تسطیم می‌کنیم که بتوانیم یک سامانه فکری را مستقر بکنیم که هم متعهد به کارکردهای مبنای علم اقتصاد را داشته باشد و هم متعهد به دغدغه‌های عدالت و رفاه اجتماعی ما را پاسخ دهد.ما همواره از یکطرف منازعه قدیمی کارایی و عدالت اجتماعی را به میان می‌کشیدیم و هنوز هم مطرح می‌کنیم و هنوز در این فکر هستیم که اگر رشد اقتصادی بلندمدت را می‌خواهیم باید عدالت را ذبح کنیم و حال آنکه می‌توانیم میان این دو اشتنی ایجاد کنیم و پلتفرم رشد اقتصادی بلندمدت را داشته باشیم و در عین حال گروه‌های درآمدی ضعیف را هم به کمک طلبید و جایی بر مبنای شرکت آنها هم وجود داشته باشد.اگر بر این مبنا بازنگری فکری را انجام می‌دایم هم به تئوری‌ها و مبانی علم اقتصاد احترام و توجه لازم را داشتیم هم می‌توانستیم رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی را واقعا لمس کنیم.

اشاره‌ای به مشارکت اقتصادی کارگران داشتید؛ اگر بخواهیم بدون روئوش به این مساله ورود کنیم باید قبول کنیم که هم از منظر علمی و به تبع آن در سیاست‌گذاری تعریفی از کار و

کارگر نداریم که در روند توسعه اقتصادی بخواییم به آن مراجعه کنیم؛ برای مثال هنوز رویکردها

آرنت به تمایز میان مفهوم کارگر «Worker» و رنجبر «Laberer» و «امکان و میزان واقعی بهره مندی از تولید ارزش افزوده» میان نیروی کار میان سیاست‌گذاران و همین طور مسئولین رسمی اقتصاد مطرح نیست و همچنان فهم و ادراک نقش و جایگاه کارگر در تولید، در متون قرن نوزدهمی و دوره ذغال سنگ کثیر افتاده ایم؛ به نظر شما ادراک درست و جامع تر مفاهیم علم اقتصاد درباره تولید و بهره‌مندی واقعی نیروی کار تا چه میزان به سیاست‌گذاری توسعه انسانی کمک می‌کند؟

داستان کارگر و کارفرما و میزان بهره مندی کارگر از تلاشش که در یک مجموعه اقتصادی دارد، داستان غم انگیزی است که هم کارگر و هم کارفرما مورد ظلم و محرومیت واق می‌شوند.فضای امروز فضای تاریخی دعوی کارگر و کارفرما نیست، بلکه امروز بدلیل شرایط محیطی حاکم بر کسب و کار هر دو در یک مارپیچ بدی گرفتار شده اند که نمی‌توانند خدمتی بایسته به یکدیگر داشته باشند. محیط اقتصادی که هزینه مبادله اش بالااست و بعضا تا سی الی ۴۰ درصد می‌رسد این کارفرما یا مشتق زنده است.وقتی دستمزد سالیانه قرار است افزایش پیدا کند کسانی که کارمند دولت هستند از دولت مطالبه می‌کنند و کسانی که کارگر هستند از کارفرما مطالبه می‌کنند. کارگر به وضعیت معیشت و زندگی اش نگاه می‌کند و می‌بیند که بقول معروف هشتش گرو نه است و نمی‌تواند معیشت خود را تأمین کند، بنابراین انتظار دارد که متناسب با تورم دستمزد او هم تر تمیم بشود؛ اما غم انگیز این است کارفرمایی

عدالت اجتماعی را انکار کرده است و به یک معنا از ترس چاه سوسیالیسم به بلائق نولیبرالیسم افتاده ایم.شما اهمیت مبنایی بازنگری و ادراک عدالت اجتماعی در مسیر توسعه انسانی را چگونه می‌دانید؟

در نظر داشته باشیم از سال ۱۳۶۸ و برهه‌ای که بازسازی اقتصادی ایران شروع شد و اجرای سیاست‌های تعدیل اتقاق افتاد، تم سیاست‌های بین‌المللی هم متأثر از ریگان و تاجر شد.تمایل به الگوهای نولیبرالیسم بود.هم ریگان و هم تاجر بشدت معتقد به «جماع واشنگتنی» بودند که سریع هم آثار خود را بر بازار داد و نشان داد که اجرای نشان‌ها و سنجدیده آنها می‌تواند آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی به کشور و به گروه‌های کم درآمد وارد بیاورد.منتهی همان ناهادهای وقتی که آثار سیاست‌های خود را سنجدیند سریعاً سیاست‌های خود را اصلاح کردند به گونه ای که بانک جهانی هم با فاصله زمانی نه چندان زیادی تغییر موضع داد و الان ملاحظه می‌کنید که یکی از پایگاههای اقتصاد اجتماعی «Social Economy» هم بانک جهانی ست.همان موقعی که اجماع واشگتنی شروع شد در نیویورک اجماع دیگری شکل گرفت که من نام آن را «جماع نیویورکی» می‌گذارم و اقتصاددان‌های طرفدار توسعه انسانی گرد یکدیگر جمع شدند به رهبری یک مسلمان پاکستانی به نام «محبوب الحق» و ام‌ارتیا سن و دیگران که نمله فکری توسعه انسانی شکل گرفت و سرمنشاه آن هم نخستین گزارش توسعه انسانی در سال ۱۹۹۰ بود و با توسعه نظری این دیدگاه توسط ام‌ارتیا سن امروز بعنوان یک دیدگاه جامع مورد استفاده قرار می‌گیرد. این گفت‌مان جایگاه خود را در سطح بین‌المللی پیدا کرده منتهی ما تلاش نکردیم تا این بازنگری را سریع تر در ایران انجام بدهیم؛ شروع کردیم بر مدار سیاست تعدیل رفتن و یک جاهایی که مثلا نرخ ارز بشدت افزایش یافت یا نظایر آن، تعدیل‌هایی انجام دادیم اما در کل ما این چارچوب فکری را تغییر کاملی نداده ایم و البته در مسیر اجرایی همین چارچوب

باید این کار را انجام بدهد که زیر بار محیط کسب و کار و محدودیت‌های حاکم بر خود در حال له شدن است.ما از منظر اقتصادی می‌گوییم که افزایش دستمزد جزئی از بهرهوری است و باید یک مارجین تازه ای به کارفرما بدهد که از ارزش افزوده سهمی برای خود بردارد و سسهمی هم در ارزش تولید اختصاص پیدا کند.ما وقتی در همان سال‌ا یا بازه زمانی می‌بینیم که هم بهرهوری کل و هم بهره وری عمل‌های تولید افزایش نیافته و بعضاً هم کاهش داشته است، این کارفرما باید از کجا پول بیاورد و به کارگر بدهد؟ سال ۸۵ وقتی آقای احمدی‌نژاد آن بخشنامه افزایش حقوق کارگران موقت را ابلاغ کرد، کسانی که احساسی نگاه می‌کردند استقبال کردند حال آنکه در همان مقطع تعداد بسیار زیادی از کارگران اخراج شدند و شاهد بودیم که خیلی کارگران با گریه می‌گفتند ما از افزایش دستمزد می‌خواهیم و نه قرارداد تازه، ما هم دستمزد سابق را به ما بدهید.کارفرما هم با چشم گریان می‌گفت ما که دوست نداریم کارگر را اخراج کنیم، بالاخره اینها بچه‌ها و نیروی انسانی ما هستند و ما دوست داریم رونق و درآمد داشته باشیم که بتوانیم به اینها دستمزد بیشتری بدهیم، اما چکار کنیم که دست مان بسته است؟! شما کارخانه ای را در نظر بگیرید که در دولت هشتم خط اعتباری داشته و از خارج از کشور تأمین مالی می‌شده و هزینه‌های تأمین مالی آن هم حدود سه تا ۴درصد بوده و اسطاد حامی خود را پرداخت و کار نامساعد است و نرخ سود بانکی هم بالاست؛ برای ادامه بیزنس مجبور به تأمین مالی است و سراغ بانک‌های داخلی می‌رود که می‌گویند ۴درصد از آن می‌گیرند و از طرف یکدیگر، وقتی این سیاست‌ها ما را وارد رکود می‌کنند و محصول تولید نمی‌تواند به قیمت مناسب فروخته شود به طور طبیعی سود کاهش پیدا می‌کند و تورم هم رو به افزایش است.ما به یک شرایطی رسیدیم که هم کارگر و هم کارفرما را در محدودیت و مسئولیت مضاعف قرار دادیم؛ لذا اینکه تفکر و جهت گیری خاص و مطلوب سرمایه تجاری آن هم به بدترین شکل یعنی سوداگری و دلالی، اقتصاد ما را به سمت برده استت که دیگر کمتر کسی را می‌بینید به سمت برده برود.رفتن به سمت تولید عشق یا پیوندگی خاصی را طلب می‌کند و انبجاست که دیگر پیوندگی شرایط اقتصادی ما از مدل بحث کلاسیک سرمایه دار و کارگر خلیی فاصله می‌گیرد و آن مباحث کلاسیک جواب

گفت وگو

نمی‌دهد و نیازمند بازتعریف هست.من عموماً مشکل را در نوع حکمرانی و سیاست گذاری کشور می‌بینم که نتوانستند مشکلات را حل کنند و کیفیت حکمرانی ما خیلی ضعیف شده و آثار زیانبار خود را در بخشهای تولید و در جمله در معیشت و زندگی کارگران نشان می‌دهد.

بنابراین به یک اعتبار شما هم معتقد هستید که بهسورت بنیادین فرآیندههای اقتصادی و سیاسی یک دهه اخیر مساله «شفیث سرمایه از تولید به سمت اقتصاد غیررسمی» را برای بخش خصوصی انتخاب و در واقع به آنها دیکته کرده است؟!

بله، چون سرمایه به هر حال سیال هست و فرصت‌ها را نگاه می‌کند و راحت ترین جا و سریع ترین فرصت را انتخاب می‌کند تا بهره‌مندی بالاتری داشته باشد.اینکه شما انتظار داشته باشید از یک صاحب ثروتی که ایثار کند و در تولید منتهی به ضرر برماند که انتظار غیرمنطقی هست؛ بالاخره او نگاه می‌کند که کجا فرصت هست و از این فرصت استفاده می‌کند.فردت طلبی بعضاً اقتضات خاص خود را دارد و در شرایطی که می‌بینیم سوداگری می‌تواند در بازه کوتاه تر بازدهی بالاتر داشته باشد کسی منتظر رونق تولید نمی‌ماند.اگر جایی سراغ بخش تولید می‌روند همه لوازم و فرصت‌ها در بخش تولید را فراهم کرده اند و بسترهای مناسب ایجاد شده که فساد شایع باشند برای سرمایه گذاری در تولید و افراد مطمئن باشند سرمایه گذاری در تولید می‌تواند بازدهی بهتری و بلندمدت تری نسبت به سوداگری داشته باشد.

پیچیدگی در الگوی حکمرانی ما باعث شده که فساد هم تبدیل به یک مساله سیستماتیک بشود و دیگر حل این مساله هم مشکل باشد؛ چرا که یک وقت فساد موردی است و می‌روند برخورد می‌کنند، زمانی مساله باندی و سازمان یافته است در گمراه یا بانکی که با آن هم برخورد می‌شود اما وقتی هست که فساد می‌شود بخشی از فرهنگ یک کشور و هر کجا که می‌رود فساد را بعنوان بخشی از فرهنگ می‌پذیرند.یکی از ویژگی‌های فرهنگ، بی‌چون و چرأ بودن آن هست؛ حدود هشتاد تا یکصد سال قبل برخی از مناطق روستایی و عشایری و ایران اگر کسی دزدی نمی‌کرد، او را مد بی‌عزب و ناتوانی تلقی می‌کردند و حتی به او زن هم نمی‌دادند.

اگر اشتباه نکنم در مورد نگرش عشیره ای به دزدی، اشاره تان به گزارش‌های اودارد برگس در کتاب «ماه‌های ایران» و شرایط کشورمان در قرن نوزدهم هست؟!

بله، در آن منبع هست و البته من شخصاً هم مرور کرده ام و در بخشی از جوامع عشایری ما این مساله بوده و یکی از پیرمردهای آن دوران خیلی سایل نقل می‌کرد از فرد دیگری که یک شب می‌رود از عشایری که شبانه عبور می‌کردند یک گوسفند را می‌دزدد و با سرعت هرچه تمام تر از محل دور می‌شود.او می‌گوید وقتی که یکی دو کیلومتر آمده بودم که به لر لحظه امکان داشت که به من برسند، دیدم نزدیک است آفتاب بالا بیاید و هنوز نیم ساعت تا نخوانده ام و می‌گویند چکار کنم؟ یک طنابی به پای خود می‌بندد و تیمم می‌کند و سریع نماز صبح را می‌خواند و به راه خود ادامه می‌دهد.این مثال نشان می‌دهد که طرف هیچ تازحمی بین نماز خواندن و دزدی کردن نیست، ببیند، چرا که دزدی کردن هم جزئی از فرهنگ آن موقع بود و این فرد هم در فرهنگ عشیره ای خود دزدی کردن را پذیرفته بود.تأسف بار این است که بعد از یک قرن می‌بینیم که این یکد مقیاس ملی برگشته ایم و به همان موقع و اصناف افرادی پیدا می‌شوند که همان نگرش را دارند. این شرایط را دیدید و ایند و ایند که ما به هیچ سازمانی نمی‌توانید بروید که درخواست رشوه نداشته باشند؛ا در جامعه ای که این شرایط اتفاق افتاد، دیگر حرف زدن از تولید و اشتغال سخت است و بنابراین مسئولیت تولیدمندان ما سخت تر است که بتوانند با این پدیده مبارزه بکنند و بتوانند یک بازنگری جدی در ساز و کار حکمرانی ایجاد بکنند.

فساد هر میزان گسترده تر باشد نشانه ضعف حکمرانی هست و بنابراین اگر هرکجا که فساد توسعه پیدا می‌کند اقتضای‌های انسانی و اشتغال کار انسانی به خاشیه رانده می‌شود و کسانی که می‌توانند در این مسیر جلو بروند و در فساد نقش آفرینی بکنند و سهم خودشان را ببرند و از چیزی که فدا می‌کنند کرامت انسانی است. ما در شرایط پیچیده ای قرار داریم که کار را سخت می‌کند و امیدواریم که حکمرانان ما به این مساله اهتمام بیشتری بکنند؛ الان هم در مرحله خطر هستیم اما اگر بازنگری جدی صورت نگیرد شرایط خطرناک‌تری را پیش رو داریم.

شما در زمره معدود اساتیدی بودید که سالها قبل از ابلاغ رسمی اقتصاد مقاومتی، بسیاری از سرفصل‌های این سیاست گذاری را ذیل «اقتصاد مردم محور» در دانشگاه مطرح می‌کردید.اقتصاد مقاومتی و مولفه‌های «اقتصاد مردم محور» که در حال حاضر جزء سرفصل‌های رسمی اقتصاد مقاومتی امروز اقتصاد کشور دارد؟

اگر ما اقتصاد مقاومتی را ناظر به مردم محوری تلقی می‌کنیم، به طور طبیعی باید با مبانی مردم محوری هم سیاست گذاری اقتصاد مقاومتی صورت بگیرد و فرمادهی اقتصاد مقاومتی باید با دیدگاه مردم محوری تقسیم مسئولیت کند و برنامه‌های اجرایی خودش را تدوین بکند.اینکه ما هر موضعی که به ذهن مان می‌رسد و دوست داریم به لحاظ سازمانی انجام بدهیم برچسب اقتصاد مقاومتی را به آن الصاق کنیم و از طرفی دستگاه‌های ما هماهنگی لازم را ندارند و شکست در هماهنگ سازی به شکل همیشگی تکرار می‌شود و عملاً به نتیجه‌ای نمی‌رسیم.ان خیلی از سیاست‌هایی که رویکرد سوسیالیستی دارد برچسب اقتصاد مقاومتی به آن می‌زنند، سیاست‌هایی که جنس استراتژی درون زا و خود کفایی دارد برچسب اقتصاد مقاومتی می‌خورد، اما به نظر من اینها اقتصاد مقاومتی نیست. اقتصاد مقاومتی باید معنایش این باشد که یک کشور بتواند بر مبنای ظرفیت و توانمندی انسانی خودش مقاوم بکند و در صحت بین‌المللی حضور داشته باشد و بتواند در رقابت بین‌المللی نقش آفرینی کند و بتواند شرایط تولید و اشتغال را به گونه ای ساماندهی کند که کشور در حوزه‌های مختلف بتواند قدرت کارآفرینی و تولید محصول از خود برزور بدهد که هم همم در اقتصاد جهانی شود و هم کشورهای دیگر آنرا به حساب بیاورند.

ادامه در صفحه ۹

باید به رشد اقتصادی کیفی و انسان محور برسیم

ادامه از صفحه ۷

اقتصاد مقاومتی به معنای این است که ما بگوییم در برنامه ششم توسعه می‌خواهیم شش کار اصولی انجام بدهیم که در کشور مزیت رقابتی ایجاد بکنیم و بتواند یک تحول بنیادی در کشور ایجاد بکند. صندوق توسعه ملی باید بیاید کنار این سیاست گذاری و سرمایه‌های بین‌المللی هم در کنار آن قرار بگیرد و این شش پروژه بتواند اقتصاد ما را به تحرک دریاورد. من احساس می‌کنم همانطور که رهبری اشاره فرمودند بعضا با اقتصاد مقاومتی شعاری برخورد می‌شود، به این شکل فایده ندارد. شما وقتی در منطقه به کشوری مثل عربستان بعنوان رقیب خودتان نگاه می‌کنید می‌بینید «BASF» بعنوان بزرگترین مجموعه شیمیایی دنیا در سایت خود سه رقیبی که در سطح جهان دارد را معرفی می‌کند که یکی از این سه رقیب شرکت عربستانی سایبک است. خب عربستان توانسته کیفیتی در حوزه پتروشیمی داشته باشد که رقیب صنایع شیمیایی آلمان باشد؛ یکی اینکه این صنایع هم ارزش افزوده بسیار بالایی برای عربستان ایجاد می‌کند و رقبا این صنعت عربستان در خاورمیانه را کنار زده است و در عین حال بده بستان آن با اقتصاد جهانی هست و الان عربستان به گونه ای برنامه ریزی می‌کند که تعداد بیشتری از این شرکت‌ها و صنایع به مثابه یک مزیت رقابتی در اقتصاد آن وجود داشته باشد و بتوانند اقتصاد عربستان را پایدار نگه دارند. پرسش اینجاست که ما چه تعداد از این فرصت‌ها ایجاد کرده ایم و چه ظرفیتی در اقتصاد کشور ایجاد کرده ایم که دنیا ناگزیر باشد ما را به حساب بیاورد و جدی بگیرد؟! ما چه پیوندی با اقتصاد جهانی برقرار کرده ایم؟

شما فکر می‌کنید که مثلا ترامپ خیلی دل خوشی از مسئولین عربستانی داشت که اولین سفر خارجی خود را برای عربستان تنظیم کند؟ نه! او هم در عربستان فرصت‌های اقتصادی می‌بیند و هم توان و قدرت را در آن کشور می‌بیند و بالاخره وقتی که عربستان می‌رود در ایالات متحده پالایشگاه می‌خرد و نفت خودش را می‌فرستد آنجا پراسس و تحویل می‌شود، آمریکا می‌بیند که این کشور در قلب اقتصاد آمریکا حضور دارد. همین‌طور ظرفیت‌های اقتصادی دیگری که عربستان در اروپا و دیگر کشورهای دنیا دارد، باعث می‌شود به رغم رابطه مشهود این کشور با تروریسم، این کشور را جزء شش کشوری که ورود اتباع شان به آمریکا محدود می‌شود قرار نمی‌دهد؛ خب ما چکار کرده‌ایم؟ ما به مسئولین گفتیم و می‌گوییم شش برنامه را برای برنامه ششم توسعه مشخص کنید و بگویید می‌خواهیم این شش برنامه در پایان برنامه توسعه اقتصاد محقق بشود؛ صندوق توسعه ملی قرار است چه کار بکند؟ باید توسعه‌ای باشد که این صندوق منابع را برای یک رشته فعالیت در نظر بگیرد و اینهاست که من احساس می‌کنم با اقتصاد مقاومتی شعاری برخورد می‌شود در حالی که ما باید با مردم محوری، اقتصادمان را مقاوم بکنیم تا اقتصاد ما بتواند در حوزه‌های مختلف حرفی برای گفتن و محصولی برای ارائه داشته باشد. معنی اقتصاد مقاومتی این نیست که ما فشار بیاوریم و حتما بخواهیم فشار بیاوریم و زمین‌های کشت و زرع مان را اختصاص بدهیم به خودکفایی در تولید یک محصول، که این اصلا اقتصاد مقاومتی نیست و دوره این‌ت‌ز در خودکفایی بسر آمده و با منطق اقتصادی همخوانی ندارد. جمع بندی آنچه که می‌خواهم تاکید کنم این هست که بر مبنای دیدگاه مردم محوری ما باید به برنامه‌های اجرایی برسیم که با فعالیت بنگاه‌های کوچک و متوسط در اقتصاد ما یک نهضت ایجاد بشود و با یک رویکرد میکروفاینانس مردم واقعا در اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی به بازی گرفته بشوند و اگر شما به تجارب کره و مالزی در این زمینه نگاه کنید می‌بینید که بخش عمده رشد آنها به واسطه فعالیت بنگاه‌های خرد و متوسط «Family Business» بوده است. بر همین مبنا ما باید رویکردهای پیوند زدن این عرصه با اقتصاد جهانی را هم به شکل برنامه اجرایی تدوین کنیم و مزیت ایجاد بکنیم و این نیازمند بازنگری در تفکرستاد اقتصاد مقاومتی و دولتمردان است.